

دیوار

زندگی و خاطرات معمار شهید سید حسین تکیه

حسن کشایی آرانی



نشر ستارگان درخشان

۱۳۹۵

سرشناسه: کشایی آرانی، حسن، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور: گریه دیوارها: زندگی و خاطرات معمار شهید سیدحسین تکیه/حسن
کشایی آرانی؛ ویراستار فاطمه کشایی آرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: ستارگان درخشان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۷-۰۱۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: تکیه، سیدحسین، - ۱۳۶۵.

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع: Personal narratives -- Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان

موضوع: Martyrs -- Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

موضوع: Martyrs -- Biography -- Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸

موضوع: دیواران -- ایران

موضوع: Architect -- Iran

رده بندی کنگره: DSR16۲۶ / ۰۰۰۵۵۰۰۵

رده بندی دیویی: ۵۸۴/۰۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۹۹۴۹

زندگی و خاطرات
معمار شهید سید حسین تکیه

حسن کشایی آرانی



ناشر: ستارگان درخشان

وابسته به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه صاحب الزمان (عج)

ویراستار: فاطمه کشایی آرانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

صفحه آرای: حامد شاه‌مرادی

طرح جلد: افسانه جوادی

شمارگان: ۱۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۷-۰۱۱-۷

مرکز پخش: اصفهان - ستارگان درخشان ۴۰۰۱ ۳۶۶۷ ۰۳۱

نشر ستارگان درخشان

شماره تماس نویسنده:

۰۹۱۳ ۲۶۱ ۹۵۱۷

برای او.....

برای او که معمار دلهای شکسته و آشفته محرومان بود، پیش از آن که معمار خانه ایشان باشد.

برای او که در دریا ریایی اش، قایقی برای همه داشت پیش از آن که در دریای پرتلاطم رورق مرقع شود.

برای او که به عذوق حروم نفّس می کشید، پیش از آن که نفّس هایشان به شماره افتد.

او دست در دست فرشتگان، در راهی آمد مردم را بالا می برد و آنها را در خانه های آمال و آرزوهایشان میهدل حریفان و نیکی هایش می کرد. اجر که روی اجر می نهاد، دنیا را به کامشان شیرین می ساخت.

با مردم در غم خانه و سرپناه شریک می شد و - نماز روزی شان را دوباره به سفره هایشان برمی گرداند.

چه نمک شناس مردمی که هنوز هم می گویند اگر او هست مرا نکرده بود، شاید ما سال ها صاحب خانه نمی شدیم.

و چه به جا، که دیوارها در رفتن تو تکان خوردند و گریه کردند دیوارهایی را

۱ اشاره به روایتی است از امام رضا از امام حسین از امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر (ص) که فرمود: هنگامی که رزمندگان در راه خدا اراده جنگ می کنند، خدای دوری از آتش را برای ایشان مقرر می فرماید. و هنگامی که برای جهاد در راه خدا آماده می شوند، خدای به وجود آنها به فرشتگان مباحات و افتخار می کند. و زمانی که با خانواده خود وداع می کنند، دیوارها و خانه ها برایشان می گریند..... (متن کامل این روایت را که به فضیلت جهاد کنندگان در راه خدا اشاره دارد، در قسمت ضمائم مطالعه نمایید).

علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام / ترجمه حجازی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.

که با ملات عشق و آجر صداقت و با سرپنجه‌های خوش مهارتت تا افق آرزوهای صاحبانش بالا بردی.

هر بار که سقف خانه‌ها بر سر مردمانش سایه می‌گسترَد، تو را دعا می‌کنند.
هر بار که خورشید از پس دیوارها به خانه‌هایشان سرک می‌کشد تو را سلام می‌دهند.

هر بار که شاخه‌های درختان تاک سر بر دیوارها، نمای خانه‌شان می‌شود، تو را به یاد می‌آوردند.

هر بار که ریش‌های سقف طارمی، پرنده‌ای لانه می‌کند، پرنده‌های دل‌شان به یاد تو و کایت به پرواز در می‌آید.

تو چقدر زندگانی معمار به گز نمی‌توانند تو را فراموش کنند. وقتی زندگی را از یاد ببرند، تو را نیز از یاد خواهند برد. تا آهنگ خوش زندگی در گوش لحظه‌های عمرشان جاری است، تو را نیز فراموش ندارند.

هرگز نمرده‌ای و نسیری تو ای شهید

تو مرزبان زندگی جاودانه‌ای

۹	برای او.....
۱۵	مقدمه
۱۹	از زبان خانواده
۲۱	نقش لجستیک، آماد و پشتیبانی (تدارکات) در جنگ
۲۳	زندگی سید شهید حسین تکیه در یک نگاه:
۲۵	زندگی نام معمار شهید سید حسین تکیه
۲۹	وصیت نامه نام معمار شهید سید حسین تکیه
۳۱	من فرزند شما

۳۳	فصل یکم: خاطرات زندگی
۳۵	جرعه‌ای شیر
۳۷	معمار کودکی‌ها
۳۸	کفش مشترک
۴۰	معلم من
۴۱	چهارده معصوم، علیهم السلام
۴۱	عاشق بنایی
۴۱	مهمان داریم بابا
۴۶	شوق یادگیری
۴۸	سید را نگه دار
۵۰	اول، خانه بعد همسایه!
۵۱	عرق کارگر
۵۲	جشن نیمه شعبان
۵۴	امین مردم
۵۶	تعزیه خوان

- ۵۷ کار بابا
۵۸ کار جدید
۵۹ اشک شوق
۶۰ کار بی مزد
۶۱ شب عروسی
۶۲ رأس ساعت
۶۳ مشورت
۶۴ تا صبح
۶۵ حتی اضافه تر
۶۶ با زبانه روزه
۶۷ اسباده شادوت
۶۸ سباده نندبه
۶۹ چالاک و با حشرت
۷۰ سکوئی که.....
۷۲ کلاس آموزش
۷۳ مادیون نشوید
۷۴ وقت نماز
۷۵ برادرانه
۷۷ فروش آهن
۷۸ هوربابا
۷۹ اضافه کار!
۸۰ سایر هزینه ها
۸۱ قطعه ای از بهشت
۸۲ چند ویژگی
۸۴ دستمزد کامل
۸۶ معمار انقلابی
۹۰ هم سنگر محرومان
۹۱ مرد پایگاه
۹۳ استاد ادب
۹۴ حاصل ۱۰ سال زندگی مشترک

۹۶	هر کسی روزی خودش
۹۷	عصبانیت؛ هرگز
۱۰۰	انصاف
۱۰۱	اول، کارگر
۱۰۲	رمز موفقیت
۱۰۶	دختر؛ بالشت سر
۱۰۷	سنت نیکو
۱۰۸	حس برادری
۱۰۹	نان و چای و هندوانه
۱۱۱	آجرهای رنگی
۱۱۲	منای سحر
۱۱۳	تربیت فرزندان
۱۱۴	پیش قدم
۱۱۶	هنوز هم.....
۱۱۷	ناظر کار
۱۱۸	دو شهید
۱۱۹	اسوه
۱۲۰	طعم تلخ فقر
۱۲۳	تا آخرین لحظه
۱۲۵	فصل دوم: خاطرات عاشقی
۱۲۷	گریه دیوارها
۱۲۹	سرزنش چشم
۱۳۰	بدرقه نگاه
۱۳۱	اجازه ندارید.....
۱۳۲	سهم من
۱۳۳	هیچ جا
۱۳۶	چی میخوای بگی؟
۱۳۷	نظرم عوض شده
۱۳۸	اگه برم.....

۱۳۹	با مزد کمتر
۱۴۰	بوسه بر گلو
۱۴۱	درسی بزرگ
۱۴۲	نه، برادر
۱۴۳	نماز قضا
۱۴۴	وصیت نامه
۱۴۵	دیگران چی؟
۱۴۶	کيه اين؟
۱۴۸	وظیفه من است...
۱۴۹	جیره شاه
۱۵۰	لباس خون
۱۵۱	معدن شش
۱۵۵	این حسین دوست
۱۵۷	خاک کربلا
۱۵۹	دست درد نکنه پدر
۱۶۱	بابا، هنوز منتظرم
۱۶۳	گریه شهید
۱۶۴	کرامت شهید
۱۶۶	نامه‌ای به پدرم
۱۶۸	روز اعزام، به روایت آخرین یادداشت شهید

فصل سوم: ضمائم

۱۷۰	فضیلت جهادکنندگان در راه خدا
۱۷۷	از «تکیه» تا «آران و بیدگل»

۱۷۹

تصاویر

مقدمه

جریان مواجِ روزگار هر روز در گذر خود، از معبر تاریخ عبور می‌کند و ما را با حوادث و خدایها آشنا می‌کند. آنچه امروز در برابر من و توست، گوشه‌ای از حماسه‌هایی است که تاریخ ساز شدند و ما را در برابر همه دوره‌هایی که تاریخ به آن می‌نازید، سببند در سپید نمودند.

اینجا ایستگاه دیگری است که بفاصله جای ایستادن نیست. درنگ، شایسته مردم این مقطع از تاریخ نیست. حرکت است و هیجان است و شور است و حماسه. باید آموخت که نایستاد و باید آموخت که به حرکت آورد.

گوش تاریخ به ندای ماست و آن را به حافظ، خویش سپرده است. ندایی به قیمتِ خون و به قدمتِ خون. خونی که در آغازین روزهای عمر بشر در زمین جاری شد و همچنان این خون جریان دارد.

ما آشنای همیشه تاریخ ایم. قله‌ای نیست که فتح نکرده باشیم و دره‌ای نیست که نپیموده باشیم. اما همچنان راهی سخت در پیش داریم. اگر امروز «جاودانه» تاریخ‌ایم، چون «جانانه»، تاریخ را ساخته‌ایم. خون، بهای کمی نیست برای این سربلندی. هر شهید، پله‌ای است که ما را و مکتب ما را به اوج می‌رساند.

در جریان این حماسه‌ها، با نگاهی از سر تأمل و اندیشه، و با دلی در گرو عشق‌شان، زندگی یکی از هزاران لاله را ورق می‌زنیم تا در حاشیه برگ نازکش، بخوانیم آنچه را نوشته‌اند که:

«دفاع هم چنان باقی است و ما تا آخر ایستاده ایم.»

هر روز از این صحیفه را ورق می‌زنیم تا بخوانیم و خود را در آن بیابیم. اینان مفسدان سادت و سلامت ما هستند که هر لحظه بر این دایره هستی نقشی از جنس خنجر را حک می‌کنند تا شاید ما نیز در این دایره دیده شویم؛

تا خواب غفلت از چشمان ما برگردد و عاقبت به خیرمان کنند؛

تا به هوای یار پر وایی بگشاییم و به پرواز آییم؛

تا بفهمیم که نباید غافل از نام و یادشان باشیم.

خدایا؛

شهیدان را از ما نگرفته‌ای بلکه آنها را به ما بخشیده‌ای، پس ای خدای مهربان ما را نیز از شهیدان مگیر. بگذار در جوار این مردان خدایات، از تنهایی به در آییم.

ما از با «خود» بودن، به ستوه آمده‌ایم و تنهایی ما نتوانست ما را از اسارت «تن»‌ها برهاند. دیدن تن‌ها نتوانست آنها را به یادمان بیاورد و کارهایشان نیز رنگ و بویی از جبهه و سنگر نداشت.

هان‌ای شهیدان؛ ما را به پرواز عادت دهید که بال و پرمان در اسارت هوی و هوس‌ها شکست، دست ما را رها نکنید که دست بسته دنیا شدیم،

جاده را به یادمان آورید که گم کرده راهیم،

آرزوهای پرواز در بال هایمان فرومُرده

شوق شکفتن در نگاه آلوده‌مان پژمرده شده؛ و شکوه شهادت در دستان و نگاه شما جاری است. ما را به خود پیوند دهید آنچنان که خود را به خدا. رسول هدایت در وصیت نامه‌هایتان همیشه ما را صلا می‌زند و ما در جاهلیت و غیبت - پیش غوطه وریم.

ای شهید؛

ای همیشه در حصر، ای به تماشا نشستگان هستی، ما را نیز دریابید. ماییم و همین سخنان شما. ماییم و همین خاطراتی به طراوت گل سرخ. همه افسون گل سرخ در همین زمره نهفته و ما به اندازه درک این راز، باید در این افسون شناور باشیم و همرنگ آن شویم.

و اینک گلی دیگر از بوستان سرخ شهادت، گلی از دل سادات.

خاطرات و زندگی معمار شهید سید حسین تکیه

والسلام

حسن کسایی آرانی

۱۳۹۵/۵/۱